

با تاکید بر ضرورت اتحاد وسیع و تائید
نظر نیروهای سیاسی طرفداران تحولات در داخل کشور

به سوی مرحله دوم انتخابات با رای به هاشمی رفسنجانی

مرحله دوم انتخابات ریاست جمهوری، پس از رای سازی و تقلب تاریخی در مرحله اول این انتخابات و حذف دو کاندیدای جبهه اصلاحات و دوم خرداد - معین و کروبی - بزودی برگزار می شود. مرحله‌ای به مراتب دشوارتر از مرحله نخست. این که در مرحله نخست، چگونه توانستند شهردار تحمیلی تهران را برای پوشیدن لباس ریاست جمهوری از صندوق ها در آورند و در مرحله دوم بگنجانند، امروز بر کمتر کسی در کوچه و خیابان ایران پنهان است. دلائل و انگیزه های این تقلب تاریخی نیز، امروز بر همگان آشکار است، مگر آنها که هنوز به توطئه "حکومت سپاهی" در ایران یا باور ندارند و یا اگر هم دارند، آن را جدی نگرفته اند. این خیز از دو سال پیش، بصورت جدی برداشته شد و به شهادت مطالب متعددی که راه توده در این زمینه، - هم در مقالات و تفسیرهای سیاسی و هم در چارچوب مصاحبه های رادیویی - منتشر کرده، گام و خیزی نا آشنا برای توده ای ها نبود و نیست.

قبضه قدرت توسط سپاه و بسیج در ایران، هنوز همه فاجعه نیست. فاجعه آنجاست که چنین حاکمیتی، بخش نظامی سرمایه داری غارتگر و تجاری است که ماجراجویی های نظامی را نیز دنبال می کند. یعنی، حتی خطر خیزتر از حضور نظامیان در دولت ها و حاکمیت های پاکستان و ترکیه. برای اشغال ایران، برای نابودی استقلال ملی، برای برپائی جنگ داخلی، برای تکه تکه شدن ایران و نابودی آن بخش از درآمد نفتی ایران که طی چند دهه به کارخانه، تاسیسات صنعتی، شهرسازی و... تبدیل شده و بر خاک سیاه نشانند ایران و ایرانی و رفتن زیر قیمومیت اسرائیل و امریکا هیچ حکومتی از این مطلوب تر برای آن ها، و از این فاجعه بارتر برای ایرانی و ایرانی نیست. راه افتادن حمام خون در کشور و سلطه طالبانی و "پول پوت" ی برای يك دوران در ایران، این فاجعه را، همراه با ترور و کشتار مبارزان سیاسی و اهل قلم و فکر و اندیشه کامل می کند. این که چه بخش از روحانیت با این فاجعه همسوست و چه بخش نیست و این که سرانجام حکومت روحانیون در ایران به کجا خواهد انجامید، در محاسبه سیاسی باید گنجانده شود، اما این که سرنوشت ایران چه می شود فراتر از این همسوئی و یا ناهمسوئی است. آنچه پس از تدارکی چند ساله می روند تا بدان جامه تحقق ببوشانند، پایان مرحله 26 ساله توطئه علیه انقلاب 57 است، که قدرت های خارجی پس از همه آزمون و خطاهای دو دهه اخیر، سرانجام آن را توانستند تا مرحله‌ای که شاهد آن هستیم پیش ببرند. این همان فاجعه طبس و کودتای نوژه است، که هر دو به جنگ داخلی و نابودی کشور می انجامید، چنان که حمله عراق به ایران و ادامه جنگ با عراق روی دیگر آن دو کودتای ناکام بود. حتی برای لحظه‌ای نیز نباید تردید داشت که طرح حکومت سپاهی با بهره گیری از نفوذ عمیق در حساس ترین و کاربدست ترین ارگان های نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی تا این مرحله پیش برده شده است.

ما، امروز و در فاصله چند روزی که به مرحله دوم انتخابات ریاست جمهوری باقی مانده، چنین صحنه‌ای را در برابر خود داریم. صرفنظر از این که احمدی نژاد کیست و چه پیشینه ای در جمهوری اسلامی دارد، امروز او را برای پیش بردن چنین نقشه‌ای جلو انداخته اند. بازیچه ای که یا خود توان ماجراجویی ها را خواهد یافت و یا او را در گام بعدی جا گذاشته و ماجراجوی کهنه کارتر و جسورتری را جانشین او خواهند کرد. به تاریخ مکتوب حکومت ژنرال سوهارتو در اندونزی و یا پول پوت در کامبوج باید مراجعه کرد و الگوی طالبان

افغانستان را در برابر خود قرار داد تا صحنه واقعی را بتوان مجسم کرد. آن فقرستیزی و فسادگریزی که مجریان طرح حکومت سپاهی در ایران پشت آن جمع شده اند، حتی اگر شماری از آن ها صدقاتی هم داشته باشند، نتایجی فراتر از تقسیم ثروت در کامبوج و یا عدالت و امنیتی که شبکه های عظیم و جهانی قاچاق مواد مخدر در افغانستان، تحت نام حکومت طالبان شعار آن را می دادند نخواهد داشت. در حالی که، اندک صدقاتی را هم در این زمینه نمی توان متصور شد. این ها شعارهای عوامفربانه ایست که دارندگان شبکه های قاچاق مواد مخدر، رد و بدل کنندگان سپاهی جواز قاچاق مواد مخدر (به اعتراف محسن رضائی در مصاحبه تلویزیونی - انتخاباتی اش)، دارندگان اسکله های قاچاق، مافیای واردات شیر مرغ و جان آدمی زاد و صادرات قاچاق نفت و عتیقه و دختران و پسران خردسال به شیخ نشین ها سر داده اند. همین است که درباره بیکاری کارگران، اخراج کارگران، نابودی کشاورزی کشور، نابودی تولید ملی، کسی حتی کلامی از دهان امثال احمدی نژاد نمی شنود.

انتخابات دور دوم ریاست جمهوری در آستانه تحقق چنین خطری برگزار می شود و چنان مصمم به تحقق آن هستند و چنان زمینه حکومتی آن را فراهم ساخته اند، که حتی هاشمی رفسنجانی، که در این مرحله حضور دارد، در بیم شکست است. این بیم از آنجا تشدید می شود که مردم مرحله دوم انتخابات را جدی نگرفته و زیر فشار جنگ روانی طرفداران حکومت سپاهی، دچار رخوت شده و عرصه را برای مانور و تقلب طرف مقابل خالی بگذارند.

امروز، بحث نه بر سر مطلوب یا مطلوب ترین کاندیدای انتخاباتی (حتی از درون حاکمیت)، بلکه بحث بر سر بزرگترین اجماع و اتحاد ملی برای جلوگیری از این فاجعه است. فاجعه ای که تمام نیروهای سیاسی و ملی و شناخته شده ترین چهره های مبارز داخل کشور برای جلوگیری از تحقق آن یگانه راه حل را رای به تنها نامزد باقی مانده هاشمی رفسنجانی یافته اند. همان ها که سرنیزه حکومت سپاهی را زیر گلوی خود احساس می کنند. توده ای ها نه می توانند بی طرف باقی بمانند و نه می توانند با این بی طرفی آب به آسیاب حکومت سپاهی - امنیتی، از نوع یاد شده در بالا بریزند. به همین دلیل است که آن ها نیز همسو با تمام نیروهای سیاسی و ملی و چهره های قدیمی و مبارز سیاسی داخل کشور، شرکت در انتخابات دور دوم ریاست جمهوری و رای به هاشمی رفسنجانی را تائید و توصیه می کنند. نه تنها توصیه می کنند، بلکه مردم را به شرکت در انتخابات و رای به هاشمی رفسنجانی، با هدف جلوگیری از فاجعه یاد شده در بالا تشویق می کنند. این رای، در عین حال که نفی حکومت سپاهی - امنیتی یاد شده در بالاست، رای به آن بیانیه و منشوری است که هاشمی رفسنجانی برای تشکیل دولت آشتی ملی و پذیرش واقعیات، فاصله گیری از اشتباهات گذشته و نیازهای امروز مردم ایران منتشر ساخته است. رای به آن نظراتی است که وی در دانشگاه و در برابر دانشجویان اعلام داشته و نسبت به وفاداری به آن تعهد سپرد. بحث بر سر امروز و این لحظه است، نه بر سر دیروزی که دفتر آن را بموقع باید گشود. امروز باید جلوی تمرکز قدرت را گرفت. این همان مثنی و سیاستی است که راه توده بلافاصله، **پس از ثبت نام داوطلبین** ریاست جمهوری، در همین ستون منتشر ساخت و در آن به دلالتی اشاره کرد که امروز بیش از آن زمان؛ صحت و درستی خود را نشان می دهد. هر جنبش و هر حرکت اجتماعی گام به گام تجربه می آموزد و ما تصور می کنیم در فاصله دو مرحله از انتخابات ریاست جمهوری نیز جنبش عمومی مردم ایران باندازه کافی از تفرقه و خطرات رخوت و انفعال درس گرفته است. حتی تقلب و رای سازی در انتخابات مرحله اول، چنان آگاهی و اتحادی را در کشور و شکافی را در حاکمیت موجب شد، که ارزش آن، کمتر از جلوگیری از تقلبی که انجام شد نیست. همچنان که مبارزان و احزاب سیاسی از خطرات تفرقه و تن ندادن به وسیع ترین اتحادها درس گرفته اند. اگر اتحاد و تجمع حداکثر نیرو تدارک دیده شده بود و زیر فشار مثنی تحریم انتخابات، چهره های با نفوذ سیاسی کنار نکشیده و مردم را دعوت به

شرکت در انتخابات و رای به اصلاحات می کردند و یا طرفداران اصلاحات با درك توازن نیروها، از ممکن ترین فرد درانتخابات حمایت می کردند، در همان مرحله اول باید راه بر حکومت سپاهی بسته می شد. در این صورت، شاید، امروز چنین نگرانی و هراس ملی از سرانجام انتخابات مرحله دوم در کشور حاکم نبود. حتی با همان ده میلیون آراء سه کاندیدای اصلاح طلب که حزب توده ایران در بیانیه پایان مرحله اول انتخابات و آشکار شدن تقلب انتخاباتی بدرستی بدان اشاره کرد و نوشت "می شد سرنوشت مرحله اول انتخابات را رقم زد". امری که در آن بیانیه نیز بدرستی بدان اشاره شده است و این در حالی است که اگر آراء هاشمی را هم به آن اضافه کنیم، اساسا راه بر تقلب انتخاباتی بسته شده و طرد حکومت سپاهی در همان مرحله اول انتخابات پیروز می شد. این ممکن نشد، زیرا هنوز درك عمیق از بسیج همه نیرو برای یورش به ضعیف ترین حلقه حاکمیت وجود ندارد. ما امیدواریم از تجربه مرحله اول انتخابات حداکثر درس ممکن از این ضرورت تاریخی هر تحولی در جامعه گرفته شده باشد.

سرمقاله راه توده، در پایان مرحله ثبت نام داوطلبین انتخابات ریاست جمهوری را یکبار دیگر و با تائید بند بند آن در ادامه می آوریم، چرا که همچنان اعتقاد داریم با وسیع ترین اتحادها، حتی اگر بتوان نیم گام نیروی مقابل را به عقب راند، يك پیروزی است. این مشی و سیاست تاریخی حزب توده ایران است. بخوانید:

آغاز مرحله "پس از ثبت نام کاندیداها"

دولت ائتلافی

پیش از رای گیری باید تشکیل و اعلام شود

شرایط، توازن نیرو، امکانات و خطرات پیش رو، تقاضای بر سر حداقلها را به يك ضرورت تاریخی تبدیل کرده است. این که در خرداد 1376 این توازن چگونه بود؟ در این 8 سال از همه ظرفیت ها استفاده شد یا نشد؟ اشتباهات کجا بود و یا نبود؟ اختلاف نظرهای داخلی چقدر عمل کرد؟ همه و همه مربوط به دیروز است. امروز باید "سخن از امروز" گفت و از تمرکز قدرتی که زیر شعار فاشیستی "مرگ بر ضد ولایت فقیه" لباس نظامی نیز بر تن کرده جلوگیری کرد.

ثبت نام کاندیداهای ریاست جمهوری دوره نهم در ایران خاتمه یافت و مرحله دوم این انتخابات با جدال بر سر تائید و یا رد صلاحیتها در شورای نگهبان آغاز شد. در واقع یکبار "خود رد صلاحیت" کردنها توسط همه کسانی که صلاحیت بدست گرفتن سکان ریاست جمهوری را داشتند، اما از بیم رد صلاحیت شدن در شورای نگهبان وارد میدان نشدند انجام شد و آنچه آغاز شده، رد صلاحیتهای رسمی در شورای نگهبان است!

هنوز تا رسیدن و یا نرسیدن به پای صندوق های رای فاصله ای چند هفته ای باقی است، و این فاصله در کشوری که حوادث در آن می جوشد، فاصله اندکی نیست!

از میان موضع گیریهای معدود چهره هائی که امید به تائید صلاحیت خود توسط شورای نگهبان را دارند(بی اعتناء به بازی کهنه تشویق ثبت نام عده زیادی که اساسا مطرح نیستند که رد صلاحیت شوند و یا تائید صلاحیت) دو صف بندی فکری- برنامه ای مشخص است.

1 - گروه ضد اصلاحات وابسته به مافیای قدرت و پول، که همچنان بر طبل خودی و غیر خودی می کوبد و در این مرحله نظامی ها و فرماندهان خودی را پیش انداخته است.

2 - گروه طرفدار اصلاحات و حقیقت بینی که از ضرورت آشتی ملی، ایران برای همه ایرانیان و وحدت ملی سخن می گوید.

هم در گروه اول روحانیون وجود دارند و هم در گروه دوم. حتی هاشمی رفسنجانی نیز در این مرحله با شعار پذیرش اشتباهات گذشته و اتحاد ملی به میدان آمده و حساب خود را از حساب گروه اول جدا کرده است، البته نه با آن صراحتی که امثال دکتر معین و دکتر ابراهیم یزدی و یا دکتر محمدرضا خاتمی از ضرورت چنین وحدتی سخن گفته و می گویند. هر دو گروه می گویند خطر خارجی جدی است، اما راه حلی که ارائه می دهند بکلی با یکدیگر متفاوت است.

گروه اول می خواهد کابینه نظامی تشکیل بدهد و در کنار مجلس نیمه نظامی، به دو بازوی مسلح ولایت فقیه تبدیل شوند. آن ها **رهبر** را پیش انداخته اند، اما هم در میان روحانیون و هم در میان غیر روحانیون، از روز آشکارتر است که بر سر اولین پیچ، آن ها رهبر را پشت سر خواهند گذاشت و حکومت ظاهر و باطن "نظامی" را تشکیل خواهند داد. این، مطلوب ترین حالت برای امریکا و انگلستان است، چرا که تجربه چانه زنی با این نوع قدرت را همیشه داشته اند. آن ها حتی بارها به فرماندهان ارتش صدام حسین توصیه مستقیم کردند که صدام را برکنار کرده و قدرت را بدست بگیرند تا امریکا با آنها وارد مذاکره مستقیم شود. حتی برای مدتی ژنرال های فراری ارتش صدام حسین را پیش انداختند.

گروه دوم، به شمول تمام طیفی که اکنون از اتحاد و آشتی ملی سخن می گوید، ایران را برای همه ایرانیان می خواهد و "خودی و غیر خودی" را شعاری فاشیستی می شناسد، راه حل بحران داخلی و دفاع از استقلال کشور را نه در برپائی انتخاباتی فرمایشی و انتخاب رئیس جمهوری که منصوب نظامی ها و روحانیون و غیر روحانیون گروه اول، بلکه در زنده ساختن دوباره اندیشه امکان تحول در حاکمیت، در گسترده ترین سطح ملی می داند. آن ها می دانند که خطر نظامی ها، تنها دور زدن و حذف کامل روحانیت در حاکمیت جمهوری اسلامی نیست (امری که حتی می تواند در لحظاتی با استقبال عمومی نیز روبرو شود) بلکه گذاردن نقطه خونین و پایانی بر انقلاب 57 است. امری که اگر به جنگ داخلی و تقسیم کشور و نابودی استقلال ملی منجر نشود، در معاملات پشت پرده با امریکا و انگلیس به همین نتیجه و سرانجام خواهد رسید.

گروه اول از تمرکز قدرت بعنوان راه حل بحران کشور یاد می کند و شعار خود را بر محور "**مرگ بر ضد ولایت فقیه**" تنظیم کرده است. نه تنها شعار، بلکه خط مشی شورای نگهبان برای رد صلاحیت ها نیز بر همین اساس تنظیم شده است. این، خود توطئه ایست شناخته شده در تاریخ ایران. نه فقط در دوران های گذشته، بلکه در همین تاریخ سلطنت پهلوی نیز فاجعه از آن مرحله ای کامل شد، که تمرکز قدرت در دست رضاخان (5 سال پس از صدراعظمی کودتای انگلیسی سیدضیاء) کامل شد و در دوران سلطنت پسرش نیز این تمرکز قدرت پس از طی مسیر پرکشاکش بر سر کابینه و دولت غیر وابسته به دربار (دولت مصدق)، کودتای 28 مرداد و بالاخره اعلام حزب سراسری رستاخیز و تاجگذاری 2500 ساله شاهنشاهی به نقطه اوج رسید.

گروه دوم (حتی به شمول اشارات هاشمی رفسنجانی در دوران اخیر انتخاباتی) از این تمرکز قدرت بدرستی نگران است و بازی "**ولایت پرستی**" و "**رهبرستانی**" را همان مسیری می داند که در سرانجام خود به نظامی گری کامل (گام بلندی که هم اکنون گروه اول سعی می کند بردارد) ختم شده و این نظامی گری در داخل به سرکوب فاشیستی و در خارج (در منطقه) به آن توپ و تانک بازی خواهد انجامید که امریکا برای مذاکره مستقیم با نظامیان صاحب قدرت در جمهوری اسلامی نیازمند آنست. چنان نیازمند که آن را مستقیم و غیر مستقیم تشویق نیز می کند.

بدین ترتیب، جدال در مرحله دوم پیش انتخاباتی، یعنی "بررسی صلاحیت‌ها در شورای نگهبان" از چنین بار تحلیلی برخوردار است. جدالی که از نظر ما، یگانه راه برتری یافتن در آن رسیدن به **اتحاد بر سر حداقل‌ها** و دستیابی به آن توان اکثریتی و بازدارنده ایست که ابتدا از "درك واحد" خطر آغاز می‌شود. در اینصورت است که می‌توان، این پیچ تند را عبور کرد و گروه اول را پشت سر گذاشت.

تکلیف مردم را هرچه زودتر باید روشن کرد و این ممکن نیست مگر ابتدا به جمع‌بندی واحد رسیدن و سپس آن را با دلایل صریح و روشن به مردم گفتن و از آنها طلب یاری کردن. هر نوع اتحاد و کابینه ائتلافی و ملی از سوی طیف نسبتاً وسیع گروه دوم، که ما نیز خود را به این طیف نزدیک می‌بینیم، باید پیش از جنجال‌های تبلیغاتی گروه اول، تشکیل و به مردم اعلام شود. این که جنبش در دوم خرداد 1376 در چه شرایطی بود و چه فرصت‌هایی از دست رفت و یا نرفت، مربوط به دیروز است. امروز باید **سخن از امروز** و از توازن قدرت و نیرو در این لحظه گفت. در باره فردا، نه تنها می‌توان، بلکه باید "فردا" سخن گفت!

بجای ورق زدن دفاتر قدیمی، باید صفحه سفیدی را برای نوشتن دلایل وسیع‌ترین اتحاد ممکن گشود و یکپارچه بسیج شد تا در مرحله اول انتخابات به پیروزی رسید. هر نوع اندیشه و نقشه برای مرحله دوم انتخابات، خود یک گمراهی و فرصت‌سوزی است. تعیین تکلیف کابینه، تنظیم منشور اتحاد و تفاهم بر سر یک برنامه کار عملی، پیش از رسیدن زمان رفتن به پای صندوق‌های رای، مهم‌تر از نشستن این یا آن شخصیت بر سر آن صندلی است که خاتمی از روی آن بلند می‌شود.

این سخن برای توده‌ای‌هایی که تاریخ‌نرمش‌ها و اتحادهای سیاسی حزب خویش را خوب به خاطر سپرده‌اند، سخن ناآشنائی نیست. حتی شرکت در کابینه قوام السلطنه برای جلوگیری از تمرکز قدرت در دربار و در دست شاه و فرصت‌سازی برای جنبش آزادیخواهی و استقلال‌طلبی مردم ایران با بهره‌گیری از اختلافات **قوام-شاه!**